

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

میلاد مبارک رسول اعظم اسلام افضل الخلق و الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و
آله و سلم و فرزند بزرگوارشان خلیفه ششم آن بزرگوار امام به حق ناطق جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیه، خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه
معصومه علیها سلام، به همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران بلکه تمام بشریت تبریک
عرض می‌کنیم و همه شما گرامیان و امیدواریم که همه ما جزو امت راستین آن
بزرگوار و جزو شیعیان آن بزرگوار و اهل بیت عصمت و طهارتش بوده باشیم و دنیا و
آخرت و برزخ ما دست‌مان از دامن‌شان کوتاه نشود و عمر ما در راه ترویج از مقاصد و
آرمان‌های آن‌ها مصروف گردد انشالله.

بحث ما در شرط ثانی بود که تأثیر بود که اقوال خمسه‌ای در این باب ذکر شد و
نتیجه‌ی بحث این شد که اقوی این است که احتمال تأثیر شرط هست. حالا در ذیل این
مسئله تنبیهات و فروعات مختلفی وجود دارد که اکثر فروعاتش را حضرت امام قدس
سره در تحریر الوسيلة عنوان فرمودند که انشالله آن‌ها را بحث خواهیم کرد.

تنبیه اول این هست که مقصود از این تأثیر چیست؟ آیا تأثیر گذاردن نسبت به خصوص آن
مأمور و منهی است یا این که نه اثرات دیگر، نسبت افراد دیگر یا نسبت به اجتماع هم
مقصود است؟ اگر می‌دانیم این شخصی که فاعل منکر است به او بگوئیم لاتفعل، نهی
کنیم در او اثری نمی‌کند اما در دیگران اثر می‌کند یا برای سلامت جامعه مؤثر است آیا
این شرط در صورتی که برای سلامت جامعه مؤثر باشد یا برای دیگران غیر از این فاعل
منکر یا تارک معروف، این شرط حاصل است در این صورت هم و واجب هست امر به
معروف و نهی از منکر یا نه ملاک خود آن شخص است؟ اگر در او اثر می‌کند، احتمال اثر
هست، خیلی خوب واجب است اگر در او احتمال اثر نیست ولو در دیگران مؤثر باشد ولو
برای جامعه مؤثر باشد دیگه واجب نیست. پس این یک سؤال.

سؤال دوم در این جا این است که باید این اثر حالا چه اثر شخص خاص مقصود باشد چه
اثر اعم از شخص خاص مقصود باشد آیا اثر فعلی و در حال امر و نهی مقصود است یا
این شامل اثر استقبالی هم می‌شود حالا اثر نمی‌کند اما مثلاً یک ماه دیگر اثر می‌کند، یک
سال دیگر اثر می‌کند، اثر فعلی مقصود است یا اثر استقبالی هم مقصود است؟ اعم از
فعلی و استقبالی. بنابراین دو تا بحث در این جا وجود دارد. فعلاً بحث دوم را به جهتی
مقدم می‌داریم بر بحث اول، که آیا اثر حالی مقصود است یا اثر استقبالی هم مقصود

هست؟

س: ...

ج: اثر که روشن است یعنی ترک کند آن کار را، آن حرامی را که دارد انجام می‌دهد ترک کند. واجبی را که دارد ترک می‌کند انجام بدهد این اثر مقصود این است.

س: ...

ج: اثر همان ترک کردن است، آن نه....

س: ...

ج: اثر ترک کردن است، آن یک مسئله‌ی آخری است که بعد خواهد آمد که اگر امر یک نفر مؤثر نیست امر چند نفر، گروه یا متتالیاً، تکرار، این‌ها مباحث دیگری است، آن امر به معروفی که واجب است حالا امر یک نفر است یا امر گروه است یا امر تکراری و متتالی است، این‌ها همه مشروط به تأثیر است اما حالا کجا یک نفر باید امر بکند کجا گروه باید امر بکنند کجا باید متتالی باشد کجا باید تکرار بشود؟ این مسئله‌ی آخری که انشالله می‌آید.

س: ...

ج: همین دیگر، پس استقبالی می‌شود دیگر،

س: ...

ج: چطور متنبه و متذکر شده؟

س: ...

ج: بله آن که می‌داند فرض این است که آخر ...

س: ...

ج: بله، نه نه آن ربطی به بحث واجب کفایی و این‌ها ندارد، اگر بگویم واجب عینی است یا واجب کفایی، این‌جا یک بحث دیگر است که انشالله در مراتب امر به معروف بحثش خواهد آمد، این مباحث آن‌جا خواهد آمد که اگر شخص می‌بیند تنها گفتن اثری بر آن مترتب نیست باید چند نفر بشوند، واجب است که چند نفر بروند با هم صحبت کنند، چند نفری بیایند امر بکنند اگر دیدند که نه، با هم گفتن اثر ندارد متتالی و متکرر باید باشد، متتالی باید باشد، اول این برود بگوید بعد آن برود بگوید بعد آن برود بگوید، یا نه خودش چند بار باید بگوید، این‌ها مباحثی است که بعداً خواهد آمد. حالا هر چی گفتیم از این‌ها، این‌ها مشروط شد به چی؟ مشروط شد به تأثیر. حالا سؤال فعلاً این است که این تأثیر اولاً تعریفش چیه، دائره‌ی آن چه مقدار است؟ تأثیر خودش فقط یا نه تأثیر افراد دیگر، در افراد دیگر تأثیر بگذارد ولو در خودش تأثیر نگذارد یا در جامعه اثر بگذارد این یک سؤال، یک سؤال دیگر این است که آیا تأثیر فعلی لازم است یا تأثیر استقبالی؟ الان می‌دانیم هیچ تأثیری ندارد، نه در خودش و نه در دیگری و نه در جامعه مثلاً، آینده تأثیر دارد مثلاً، یا اگر گفتیم فقط تأثیر نسبت به شخص لازم است همین شخصی که فاعل حرام است یا تارک

معروف است اما الان امر به معروف و نهی از منکر ما حالا اثر نمی‌کند، این اثر استقبالی است بعداً اثر خواهد کرد الان بر ما واجب است که امر و نهی بکنیم یا نه؟

س: ...

ج: بله آن تأثیر جزئی هم کفایت می‌کند اگر آن قول را قائل شدیم کفایت می‌کند یعنی شما می‌شوید جزو آن اثر تام.

س: ...

ج: بله، حالا آن هم یک تأثیر دیگری است که باعث می‌شود که آن‌ها هم بیایند امر و نهی بکنند، یک اثرش این است که دیگرانی که فاعل منکر هستند یا تارک معروف هستند آن‌ها هم وقتی می‌بینند بابا دارند این‌ها چیز می‌کنند می‌گویند چه حوصله‌ای داری، پس ما دیگه واجبات مان را ترک نکنیم که دیگر سراغ ما نیایند، این جور در ایشان تأثیر می‌کند یا این‌که نه، متدینینی که انجام می‌دهند آن‌ها تأثیر می‌کند می‌بینند یک نفر امر به معروف کرد می‌گویند ما هم برویم انجام بدهیم ما عقب نمایم از آن‌ها.

س: ...

ج: در ثنائی همین اباحت انجام می‌شود انشالله.

اما این بحث ثانی را که عرض کردیم مقدم می‌داریم علتش این است که این بحث ثانی را معمولاً فقها متعرض شدند اما بحث اول را الا نادراً متعرض نشدند یعنی معمول فقها مفروض‌شان از این اثر همین است که آن فاعل منکر ترک کند، یا آن تارک معروف انجام بدهد، آن اثر قدر متیقن از اثر که مورد نظر معروف و مشهور لعل بتوانیم بگوییم هست همین اثر هست. حالا این‌جا این بحث را به همین تناسب هم مطرح کردند که حالا این آقای که فاعل منکر است یا تارک معروف است اگر الان به او بگوییم اثر نمی‌کند ولی می‌دانیم بعداً اثر خواهد کرد، الان مثلاً در یک جمعی هست به او می‌گوییم آقا این کار را نکن الان خجالت می‌کشد نکند ولی می‌دانیم بعد دیگر از این جمع که بیرون رفت این حرف ما در او اثر می‌کند و دیگر این منکر را انجام نمی‌دهد یا آن معروف را ترک نمی‌کند، فلذا این را مطرح کردند، هم امام در تحریر الوسيلة مطرح کردند هم عده‌ای از فقهای دیگر این را مطرح کردند و فرمودند.

حالا عبارت مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه را بخوانم در این‌جا، مسئله‌ی هشتم از مسائلی که ذیل همین شرط ثانی ذکر فرمودند

«لو علم أنَّ انكاره غير مؤثِّر بالنسبة الى أمرٍ في الحال لكن عِلْمٌ أو احتمال تأثير لأمر الحالى بالنسبة الى الاستقبال وجبَّ و كذا لو علم أنَّ نهيه عن شرب الخمر بالنسبة الى كأسٍ معينٍ لا يؤثِّر» یک شرابی در یک طرف خاصی است که این خیلی چشم‌نواز است برای آن، می‌داند به او بگویی این خمر را نخور فایده‌ای ندارد.

«لكن نهيه مؤثِّر في تركه في ما بعد مطلقاً أو في الجملة» حالا مطلقاً یا فی ما بعد ترک می‌کند یا فی الجملة ترک می‌کند این‌جا هم وجب، که بالاخره در هر دو مثال تأثیر استقبالی می‌شود امر حالی، تأثیر استقبالی.

یا در مَهْدَب الاحکام فرموده «فلا فرق فی احتمال الترتب الاثر بین أن يكون حالياً أو استقبالياً» عمده این است که به ادله‌ی بحث توجه کنیم ببینیم که ادله‌ی باب چه چیزی را برای ما اثبات می‌کند؛ إذ نحن ابناء الدلیل.

حدود شش دلیل می‌شود اقامه کرد برای این که فرق بین حالی و استقبالی نیست و در هر دو صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. این شش دلیل را باید عرض کنیم و بررسی کنیم صحت و سقم آن را.

دلیل اول معتبره‌ی یحیی الطویل است که چند بار خواندیم که عرض کردیم ما که به آن می‌گوییم معتبره به لحاظ این است که این روایت در کافی شریف هست و دو: به لحاظ این که این یحیی الطویل در خود این روایت مروی عنه ابن ابی عمیر است که ابن ابی عمیر کسی است که لایروی و لایرسل الا عن ثقة به شهادت شیخ طوسی رضوان الله علیه، در آن‌جا این بود این فرازی که مورد استشهاد است:

«قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَّعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ»

تقریب استدلال این است که حضرت فرمود تنها... بنابراین که «انما» دلالت بر حصر بکند. تنها امر می‌شود به معروف و نهی می‌شود از منکر مؤمنی که این حالت را دارد که فیتعظ، بعد از امر و نهی متعظ می‌شود و قبول می‌کند، که خود این روایت دلیل تأثیر بود که باید تأثیر داشته باشد.

گفته می‌شود در این‌جا که این اتعاضی که شرط قرار داده شده اطلاق دارد فیتعظ فی الحال الامر أو فی الاستقبال، یا در حال یا در آینده فیتعظ، إن قلت که این «فاء» فرموده، فاء دلالت بر اتصال می‌کند بخلاف «ثم» که دلالت بر تراخی می‌کند، شما مفهومی را که با ثم افاده می‌شود از فاء می‌خواهید استفاده کنیم فاء یعنی فوراً بعد از همان امر شما و نهی شما يتعظ نه مترخياً.

جواب این است که در فاء اتصالی که ذکر می‌شود اتصال زمانی نیست این فاء یعنی بعد از او، مترتب بر او، بله ثم اگر باشد ثم ظاهراً به تراخی زمانی است، ثم این کار را می‌کند اما فاء که می‌آورند فاء معنایش این نیست مثل این که می‌گویند طلع الشمس فالنهار موجود، طلع الشمس فالنهار موجود که بین این دو تا فاصله‌ی زمانی نمی‌شود که، علت و معلول معاً، با هم وجود پیدا می‌کنند، علت تامه می‌شود قبل باشد معلول بعد باشد، علت تامه با معلولش معاً زماناً، آن‌جا فاء مگر گفته نمی‌شود؟ فاء ترتیب را دلالت می‌کند یعنی این مدخول فاء در اثر آن ماقبل فاء به وجود آمده است. این‌جا هم پس بنابراین می‌فرماید در اثر این امر و این نهی فیتعظ؛ او اتعاض می‌جوید، پند می‌گیرد و دست بر می‌دارد حالا اعم از این که این پند گرفتن و دست برداشتن او متصل بشود زماناً که حالی می‌شود یا این که نه استقبالی، بنابراین این روایت مبارکی که دلیل بر اشتراط تأثیر بود خود این روایت به حسب اطلاقش هر دو صورت را می‌گیرد.

س: ...

ج: این‌جا دو مسلک وجود دارد؛ یک مسلک این است که مبادی اجتهاد هم باید اجتهادی باشد مبادی اجتهاد، فلذا ادبیاتش همین‌جور است کما این که رجالش هم همین‌جور است. ما بگویم آقا ما چه کار داریم که، از آن آقای رجالی سؤال می‌کنیم که آقا این ثقة هست

یا نیست مثلاً فرض کنید محقق خویی فرموده این ثقة، دیگر ما چه کار داریم؟ مثل این که ابن هشام گفته فلان قانون ادبی را گفته ایشان هم می‌گوید این ثقة، ما بقیه‌ی آن را انجام می‌دهیم یا این که نه، باید حتی در مبادی هم اجتهاد بکنیم. عده‌ای قائل هستند که در مبادی هم باید اجتهاد کرد و الا حجت نیست یعنی سه قول کأنّ در مسئله شاید وجود داشته باشد که مبادی هم اجتهاد... پس یک مجتهد در فقه، مجتهد فی الاصول، مجتهد فی الرجال، مجتهد فی اللغة، مجتهد فی الادب، هم نحو و هم صرف، آن‌هایی که لازم دارد. یک عده‌اش البته واضح‌ات و ضروریات است، آن‌جاهایی که اختلاف پیدا می‌شود در فهم و معنا کردن باید مجتهد باشد، همه‌ی این‌ها را باید داشته باشد، این یک نظر.

یک نظر دیگر این است که نه این‌ها را اجتهاد متوسط به آن می‌گویند این نوع می‌تواند مبادی را از دیگران بگیرد حتی اصول را، می‌تواند از دیگران بگیرد صاحب عروه در بحث اجتهاد و تقلید عروه دارد که آیا اصول الفقه در آن‌جا هم می‌شود تقلید کرد؟ می‌گوید اجتماع امر و نهی بحثش را ما چه کار داریم، می‌بینیم آخوند خراسانی هر چه می‌گوید ما همان را تقلید می‌کنیم توی فقه اعمال می‌کنیم، یک فقیه این جوری که اصولش را از این و آن می‌گیرد تقلید می‌کند از اعلم علمای فی الاصول، حالا در هر مبحثی هر که را تشخیص داد در آن مبحث آن اعلم است، حالا جا به جا هم فرق می‌کند یکی می‌بینی در مباحث الفاظ اعلم است، یکی در مباحث اصول عملیه اعلم است، یکی را می‌بینی در مباحث قطع و این‌ها، هر جایی که به تناسبش اعلم بود آن را می‌گیرد بعد آن‌جا اعمال می‌کند که الان دنیا هم مثلاً الان پزشکان این‌جور می‌کنند دیگر، یک قسمتی را از دیگران می‌گیرند آن بقیه‌اش را خودش اعمال می‌کند.

س: ...

ج: چه اشکال دارد؟

و نظر سوم این است که برای خودش حجت است اشکالی ندارد اما دیگران نمی‌توانند از او تقلید بکنند این مرجع تقلید نمی‌تواند واقع بشود، بله برای خودش کفایت می‌کند که این مذهب محقق خویی هست که مراجعه کنید در همان مسئله‌ی شرح عروه‌شان آن‌جا ایشان قائل است به این که اجتهاد متوسط ینفع به حال خود مجتهد اما لاینفع به حال دیگرانی که می‌خواهند از این تقلید بکنند چنین مجتهدی که مبادیش را از دیگران گرفته، این حجت است فتوایش برای خودش، اما لایمکن عن یصیر مقلدا، دیگران نمی‌توانند از او تقلید بکنند.

س: ...

ج: بله آن مجتهد لازم نیست باشد کسی که اهل فن هست و این‌ها مثل طلابی که چند سال خارج رفتند فضایی که چند سال خارج رفتند ممکن است هنوز به مقام اجتهاد نرسیدند ولی می‌توانند بفهمند که چه کسی اعلم است و چه کسی اعلم نیست.

و اما بعد بنابراین دلیل اول برای این که ما بگوییم فرقی بین حالی و استقبالی نیست معتبره‌ی یحیی الطویل هست.

س: ...

ج: ادعا که می‌شود کرد ولی این ادعا حق نیست.

س: ...

ج: نه، بله آن فرد واضح آن است یعنی انصراف، آخر انصراف در جایی است که آن در ذهن نمی‌آید ولی انصرافی که بدواً، ابتداءً به ذهن می‌آید ولی انسان وقتی دقت می‌کند می‌بیند این‌جوری نیست مثلاً مولا گفت که تَوْضُّؤا بالماء، آدم آب که به ذهنش می‌آید همین آب‌هایی است که الان در اختیار ما هست درست؟ اما آبی که حالا بیایند توی آزمایشگاه درست بکنند آن را شامل نمی‌شود؟ بدواً توی ذهن انسان نمی‌آید آب آزمایشگاه، ولی بعد می‌بیند آب گفته این هم آب، درست؟ پس بنابراین این اطلاقاتی که هست اطلاقات بدوی هست که شما می‌فرمایید اطلاقات بدوی لا اعتبار به....

س:....

ج: ببخشید انصراف بدوی.

انصرافات مستقرّه هست که باعث می‌شود کلام ظهور نداشته باشد ولی بدوی مهم نیست، این‌جا هم همین‌جور است وقتی می‌فرماید فَيَنْعُطُ، ابتدائاً به ذهن می‌آید که همان موقع که به او می‌گوییم اما این‌جوری نیست که آدم دقت بکند که همان‌جا به او بگویی، حالا یک ساعت بعد از آن، حالا یک هفته بعد از آن، حالا یک ماه بعد از آن، این فَيَنْعُطُ نیست؟ این هم هست دیگر، بعد تناسب حکم و موضوع و فلسفه‌ی کار هم یؤید ذلک، این امر به معروف و نهی از منکر برای چه هست؟ برای نجات آن است از گرفتاری، حالا ما می‌بینیم با این حرف ما یک هفته‌ی دیگر نجات پیدا می‌کند، یک ماه دیگر نجات پیدا می‌کند.

س: ...

ج: آن چون چاره‌ای نیست یعنی الان بگویی بعداً، آن هم معلوم نیست فَيَتَعَلَّمُ، شاید شما می‌گویید بعد می‌رود روی آن فکر می‌کند درست؟ خیلی وقت‌ها سر درس یک حرفی را می‌زنند فعلاً هضم نکرده شب که می‌رود مطالعه می‌کند تازه می‌فهمد چه گفته است درست؟ همان موقع لازم نیست بفهمد که، فَيَتَعَلَّمُ، کم‌کم، انشاالله.

پس بنابراین این دلیل محکمی است سنداً به آن بیانی که گفته شد معتبر است، دلالت هم لایأس بها، بنابراین می‌توانیم به این استناد کنیم و بگوییم این فتوا تمام است و درست است.

دلیل دوم:

دلیل دوم این است که دو مقدمه دارد؛ مقدمه‌ی اولی این بود که ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر خودش قیدی در آن نبود «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»، هم صورت عدم تأثیر را می‌گرفت هم صورت تأثیر را می‌گرفت همه‌ی صور را می‌گرفت مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، پس اطلاقات و عمومات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام صور را؛ چه آن صورتی که اثر داشته باشد چه اثر نداشته باشد می‌گیرد.

مقدمه‌ی دوم: خرجنا از این اطلاق و عموم به واسطه‌ی اجماع بر این که باید تأثیر داشته باشد که منتهی ادعای اجماع کرد، صاحب جواهر فرمود بالخلافِ أَجْذُه، پس دلیل ما بر تأثیر چیه؟ اجماع است.

س: ...

ج: این ربطی به این جا ندارد، امر به معروف به مراتبی که گفتیم می‌آید انشاءالله مراتب امر به معروف،

س: ...

ج: نه در عملی‌اش هم همین جور است، حالا یک سیلی به او بزنی الان اثر نمی‌کند جایی که جایز است سیلی بزنی.

پس بنابراین مقدمه‌ی ثانیه چی شد؟ مقدمه‌ی ثانیه این شد که دلیل بر این که تأثیر لازم هست و آن جایی که می‌دانی تأثیر ندارد یا واقعاً تأثیر ندارد واجب نیست اجماع است یا لاخلاف است، این اجماع و لاخلاف دلیل لَبّی است اطلاق ندارد. آن جایی که اصلاً تأثیر نباشد، قدر متیقّن این اجماع آن جایی است که اصلاً تأثیر ندارد لاحالاً و لاستقبالیاً، این اجماع، این صورت را خارج می‌کند که تأثیر ندارد لاحالاً و لاستقبالیاً، اما آن جایی که تأثیر هست و لو حالی هم نیست، استقبالی هست. آن جا مخصص ما که اجماع باشد شامل آن نمی‌شود پس تحت اطلاقات و عمومات باقی می‌ماند. مُروا بالمعروف سواء که اثر داشته باشد یا اثر نداشته باشد آن جا هم که اثر دارد سواء که حالاً اثر داشته باشد یا استقبالیاً اثر داشته باشد همه‌ی این صور را گرفت، اجماع فقط آن صورتی که اثر اصلاً ندارد را خارج می‌کند بقیه‌ی صور داخل تحت اطلاقات و عمومات باقی می‌مانند پس بنابراین می‌گوییم اثر استقبالی هم در جایی که اثر استقبالی باشد آن هم مشمول روایات هست.

بیان سوم و دلیل سوم:

دلیل سوم این است که باز مقدمه‌ی اولی آن همین مقدمه است که اطلاقات و عمومات تمام صور را می‌گیرد، ما به واسطه‌ی آن دلیل عقلی و قبح لغویت دست از این اطلاق برداشتیم که جایی که اصلاً اثر نداشته باشد لغو است و وقتی لغو شد نه از شارع چنین چیزی سر می‌زند امر به لغو می‌کند و نه عبد می‌تواند تصدیق کند که مولایش چنین امری کرده است، دو اشکال از دو طرف وجود دارد. دلیل این بود. این دلیل در مواردی است که اصلاً اثر نداشته باشد و الا اگر حالاً اثر ندارد استقبالیاً اثر دارد چه لغویتی دارد؟ پس آن دلیل عقلی لَبّی که مقید اطلاقات و عمومات و مخصص عمومات و مقید اطلاقات هست آن دلیل فقط جایی را خارج می‌کند که بالمرّة اثر نباشد لاحالاً و لاستقبالیاً، اما اگر حالاً اثر ندارد استقبالیاً دارد چه لغوی است؟ پس بنابراین باز اگر کسی مستندش این باشد که در حقیقت هم گفتیم مستند همین است نه آن اجماع، چون آن اجماع اشکال داشت اشکالات عدیده داشت آن اجماع، پس بنابراین باز به این دلیل سوم هم می‌توانیم استناد بکنیم و بگوییم کافی است استقبالیاً.

دلیل چهارم:

دلیل چهارم یکی از روایاتی که داشتیم روایت مسعدة بن صدقه بود که در آن جا حضرت سلام الله علیه به حسب نقل فرمود: «وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ» یعنی بداند «و هو مع ذلك» یعنی آن آمر مع ذلك علاوه بر این که معرفت دارد به این که این واجب هست یا حرام است «و هو»، ببخشید و هو یعنی آن فاعل منکر، آن جائز، یقبلُ منه، از این گوینده قبول می‌کند ما از این روایت استفاده کردیم و فقها بر این روایت استدلال کردند بر این که شرط است قبول، پذیرش، تأثیر، حالا گفته می‌شود مفاد این روایت چیه؟ و هو یقبلُ

منه حين الامر، حين النهى، حالياً يا اطلاق دارد؟ هو يقبلُ منه، سواءً اين كه اين قبولش در همان زمان باشد يا اين قبولش در آتیه باشد بعداً باشد. پس و هو يقبلُ منه اين هم اطلاق دارد و شامل هم صورت حالياً می‌شود و هم استقبالياً می‌شود.

و إن قلت که اين انصراف دارد، جواب اين است که اين انصراف هم اگر باشد انصراف بدوی است و الا انسان وقتی توجه می‌کند به حکمت و فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و اين که نتیجه‌ی نهایی می‌خواهند اين است که آن بندگان خدا از اين مذلات رهایی پیدا بکنند. ديگر حالا ما بگوئيم حالا فرض کنيد اين الان اثر نکند يك هفته ديگر اثر می‌کند يك ماه ديگر اثر می‌کند حتى يك سال ديگر اثر می‌کند پس و هو يقبلُ منه اطلاق دارد و شامل قبول فعلی و قبول استقبالی، هر دو می‌شود، انصراف هم انصراف بدوی است پس بنابراین به اين هم می‌توان تمسک کرد، البته کلاً ذلک اين حرف‌ها هم در آن روايت قبلی و هم در اين روايت، اين استدلال به اين روايات مبنی بر اين است که آن مناقشات قبلی که اصلاً می‌شد که روايات قابل استناد نيست برای اين اباحت، اگر کسی آن اشکالات را جواب نداد از آن و اشکالات را وارد دانست اين‌جا ديگر نمی‌تواند به آن استدلال بکند به اين بياناتی که گفتيم. اين استدلالات مبنی بر اين است که آن مناقشات جواب داده بشود و بگوئيم اين‌ها مستند مسئله‌ی ما در اشتراط تأثير هستند.

س: ...

ج: اگر يك سال بعد از او بپرسند که چطور شد؟ می‌گويد اين آقا يك سال قبل به من گفت، حالا فکر می‌کنم می‌بينم حرفش درست است، يقبلُ منه، شما مثلاً يك حرفی را شيخ انصاری فرموده، توی رسائل خوانديم قبول نکرديد، آمديد درس خارج خوانديد قبول نکرديد، يك ده بيست سالی از عمر شما گذشت پخته‌تر شديد گفتيد عجب حرف درستی زده از شيخ قبول کرديد، عرفاً هم می‌گويند قبول کرد درست؟ می‌گويند بعد از گذشت ازمنه‌ی کثيره از شيخ قبول کرد. اشکالی ندارد قبول کردن صادق است، اين که آدم می‌گويد فوراً قبول کرد، بعداً قبول کرد انصراف بدوی است، توی ذهن ابتدائاً چنين چیزی می‌آيد ولی اين‌ها انصرافات بدوی است، آن قبول کردن صادق است واقعاً.

س: ...

ج: ظهور بدوی آن نه،

س: ...

ج: اين نيست که فوراً بپذيريم.

س: ...

ج: نه، آن فرد اجلاي آن هست، آن قبول است. ببينيد گفتيم ظهور بدوی، گفتيم آن حتماً شامل می‌شود آن که مسلم است اما وقتی دقت می‌کنيم از اين کلام می‌فهميم که يعنی می‌خواهد بگويد اگر مستقبل هم بود، چند روز فاصله شد، نه؟ اين هم می‌بينيم شامل است ولو اين که دلالتش بر اين علی سبيل چيه؟ اين‌ها شدت و ضعف دارد و مشکک است در حقيقت، بله تشکيک دارد و لکن اين طور نيست که اين هم مقصود نباشد، مثل همين آب که گفتيم اين آب‌هایی که الان توی مسجد اعظم و اين شير و اين‌ها آدم ذهنش به همين می‌رود ولی آبی که مثلاً فرض کنيد اجزائش را از جو بگيرند و اين‌ها را ترکيب

بکنند حالا آب بدهند، این اغسل بالماء شاملش نمی‌شود؟ می‌شود.

س: ...

ج: نه، خب بله، آن که آن دلیل است، آن‌ها را جواب گفتیم. هر جا مذلت است می‌گوییم ما دائر مدار صدق مذلت، هر جا مذلت است می‌گوییم واجب نیست مگر اهم باشد درست؟ و الا آن جوابی که دادیم این بود که همه‌جا که مذلت نیست نمی‌پذیرد چه مذلتی هست؟ همه جا مذلت نیست و لذا این دلیل اخص از مدعا است.

پنجمین دلیل:

اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، این روایات، این‌هایی که تا حالا تمسک می‌کردیم در حقیقت به ادله‌ی دیگر می‌آمدیم تمسک می‌کردیم می‌گفتیم شامل می‌شود، حالا یک کسی ممکن است این جوری بگوید، بگوید ما اصلاً به این روایت احتیاجی نداریم خود ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید آقا امر به معروف کن، نهی از منکر کن. سواءً که اثر داشته باشد یا نداشته باشد اثرش حالی باشد یا استقبالی، خود اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، این شامل می‌شود.

به این استدلال اخیر غیر واحدی از فقها گفتند به اطلاقات الادله، می‌دانید که بعضی از کلمات آدم خیلی، همین یک کلمه لاطلاقات ادله، دیگر توضیحی بدهند چیزی بدهند ندارد، لاطلاقات الادله، غیر واحدی گفتند لاطلاقات الادله، این‌جا قد یناقش در این مسئله که این لاطلاقات الادله به این که ما بعد از این که شرط کردیم که شرطمان تأثیر است یعنی موضوع وجوب امر به معروف و نهی از منکر تأثیر است، الان که این تأثیر وجود ندارد پس موضوع الان نیست که بگوییم اطلاقات ادله شامل می‌شود، بعداً هم که هنوز محقق نشده تا این که شما بگویید که الان که موضوع نیست بعداً هم که هنوز آینده هم که هنوز موضوع محقق نشده است، چطور می‌شود که یک دلیلی اطلاقیش فعلی بشود، شامل بشود بدون این که موضوع آن محقق باشد الان که موضوع محقق نیست چون فرض این است که الان تأثیر ندارد درست است این دارد کار حرام انجام می‌دهد این یک جزء موضوع است جزء موضوع آخرش این است که امر تو و نهی تو هم اثر داشته باشد این که الان موضوع محقق نیست در آینده هم که او هنوز گناهی نکرده که، هنوز گناه آینده که نیامده که اثر در آینده بخواهد بکند آن که هنوز انجام داده، پس موضوعی ما نداریم که بگوییم اطلاقات ادله شامل آن می‌شود. بنابراین تمسک به اطلاقات، این‌جا وجهی ندارد چون موضوع محقق نیست.

س: ...

ج: نه آن که به بیان قبل برمی‌گردد، اگر آن جوری بخواهیم بگوییم که این جوری گفته، گفته آقا شما امر بکن و نهی بکن، چه اثر داشته باشد و چه اصلاً اثر نداشته باشد.

س: ...

ج: تأثیر، خود تأثیر.

س: تأثیر واقعی؟

ج: بله دیگر تأثیر واقعی، این که نیست، اگر احتمال تأثیر هم حتی بدهیم، الان احتمال تأثیر نمی‌دهم می‌دانم اثر ندارد ولی آینده اثر دارد بنابراین شما اگر بخواهید به نفس اطلاعات تمسک بکنید، نه به آن بیانی که قبلاً گفته شد، آن دو بیان یک و دو نه، می‌گوییم آقا اطلاعات می‌گیرد این‌جا را، اشکال این است که چه جور اطلاعات می‌گیرد، موضوع محقق نیست. الان یک جزء موضوع محقق است جزء آخرش محقق نیست، در آینده یک جزئش... الان می‌دانم آینده محقق خواهد شد تأثیرش ولی جزء آخرش محقق نیست هیچ کدامش الان نیست.

س: ...

ج: بله، یعنی حالاً دیگر، یعنی بعد از گفتن من، استقبال یعنی در مقابل این که حالا بعد از گفتن من اثر ندارد روزها می‌گذرد، هفته‌ها و سال‌ها می‌گذرد آن وقت اثر می‌کند.

و آخرین دلیل که دلیل ششم باشد این هست ...

س: ...

ج: نه.

س: ...

ج: فعلی نشده دیگر، قضیه‌ی حقیقه فعلی نشده.

س: ...

ج: نه، وارد نیست.

س: ...

ج: قید موضوع است، تأثیر جزو موضوع شد، ادله‌ی تأثیر، ادله‌ی تأثیر گفت چی؟ گفت باید آن انجام ...

س: ...

ج: با قیودش جزو موضوع است مثل این که بگوید اکرم العالم العادل، هم عالم باید باشد و هم عادل باید باشد این‌ها جزو موضوع است هم علمش و هم عدالتش.

س: ...

ج: شرایط موضوع و قیود موضوع هم جزو موضوع است.

دلیل ششم این است که همانطور که عقل حکم می‌کند به وجوب امتثال ما أمر به المولی و ما نهی عنه المولی، همین‌طور عقل حکم می‌کند به وجوب تحقّظ بر اغراض مولی، اگر مولی یک غرضی دارد ما باید بر آن غرض مولی هم تحقّظ کنیم. فلذا است فرمودند در اصول و فقه فرمودند انسان حق ندارد یک کاری بکند که شارع نتواند اغراض خودش را از او استیفاء کند، یک کاری بکند که شارع اغراض خودش را نتواند استیفاء بکند از آن شخص، مثلاً خودش را غیر قادر بکند غیر قادر که شارع دیگر نمی‌تواند تکلیف به او بکند

اما حق ندارد انسان خودش را غیر قادر بکند فلذا گفتند مقدمات مُفَوّته کسی حق ندارد، بگوید الان که مولا می‌گوید که حُجّ، حُجّ یعنی چی؟ یعنی توی عرفات برو بایست و بعدش چکار بکن و بعدش چکار بکن، حالا ما نمی‌رویم آن روز هم که دیگر نمی‌تواند به ما بگوید، ما توی شهرمان می‌مانیم قدرت دیگر نیست که به ما بگوید، این می‌شود مقدمات مفوّته، یعنی مقدماتی که اگر انجام ندهی مولا نمی‌تواند آن روز، تفویت می‌کند آن غرض مولا را، عقل می‌گوید که چی؟ اگر شرع هم نگفته بود نباید بگوید آقا وقتی که مستطیع شدی باید از قبل حرکت کنی، شرع نباید بگوید چنین حرفی را، و حرف صاحب فصول را هم قبول نداشتیم؛ وجوب فعلی، واجب استقلالی. بگویم این حرف هم درست نیست، واجب معلق قبول نداریم. فقها که واجب معلق را قبول ندارند می‌گویند وجوب تا زمانی که زمانش نرسد شرایط نرسد وجوبی اصلاً وجود ندارد وجوب که نیست مقدمه‌ی واجب هم اگر بخواهد واجب باشد از کی؟ وجوبش به خاطر وجوب ذی المقدمه است، ذی المقدمه واجب نیست پس چه‌جور می‌گویند باید این راه را بروی؟ این حکم عقل است می‌گوید مقدمات مفوّته را عقل اجازه نمی‌دهد مولویت مولا، حق مولا بر عبد این است که آن مقدماتی که تفویت می‌کند غرض مولا را و نمی‌گذارد مولا در وقت خودش امر و نهی را بکند حق ندارد این‌ها را تفویت بکند به آن می‌گویند مقدمات مفوته. پس وقتی حکم عقل این شد که ما همین‌طور که وظیفه‌ی عبودیت و بندگی‌مان این است که امر و نهی‌های مولایمان را امتثال کنیم، اطاعت کنیم باید اغراض او را ولو آن اغراض در تلو امر و نهی واقع نشده باشد فقط می‌دانیم غرضش است آن‌ها را هم باید مراعات بکنیم حالا در ما نحن فیه، گفته می‌شود غرض مولا از امر و نهی چی هست؟ این است که این کار را انجام ندهد این حرام را یا آن واجب را انجام بدهد، می‌دانیم غرض مولا این است حالا الان امتثال نمی‌کند همین‌طور که غرض این است که الان انجام بدهد غرضش این است که یک سال دیگر هم انجام بدهد ترک بکند حرام‌ها را، آن‌ها هم غرض مولا است دیگر، ما الان باید بگویم تا برای ایصال به این غرض، آیا این دلیل عقلی تام هست یا تام نیست انشاالله دیگر فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.